



# اساطير قوم اينويي



نويسنده: اولين ولفسان  
ترجمه: سميرانيکه نوروزي



# اساطير قوم اينويى

(آلاسكا)

(مجموعه ى آر ش ۷)

چاپ و صحافی: اسطوره  
شمارگان: ۵۰۰ / چاپ اول ۱۳۹۶ / ۱۱۰۰۰ تومان  
طراحی گرافیک و جلد: هیرمند پیپر  
صفحه‌آرایی: کارگاه نشر هیرمند  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۸-۴۲۸-۷  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است  
مراکز فروش:



انتشارات هیرمند: میدان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد،  
بین خیابان ۱۲ فروردین و خیابان فخر رازی، پلاک ۲۰۴  
تلفن: ۶۶۴۰۹۷۸۷ [www.hirmandpub.com](http://www.hirmandpub.com)



شهر کتاب بوستان: پونک، مرکز تجاری بوستان،  
دور رینگ مرکزی  
تلفن: ۴۴۴۹۸۷۰۹ [www.bbookcity.com](http://www.bbookcity.com)

# اساطیر قوم اینوی

مجموعه‌ی اسطوره و آیین

اولین ولفسان

ترجمه‌ی سمیرانیک نوروزی

زیر نظر دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

## فهرست

۱۵	دیباچه
۱۹	آیین‌ها و اساطیر
۲۳	خوراک، پوشاک، سرپناه و حمل و نقل
۲۷	منابع داستان
۳۱	ارتباط و تغییر
۳۳	داستان‌های این کتاب
۳۷	زندگی امروزه اینوی‌ها
۳۹	زنی که خرسی را به فرزندی می‌پذیرد: از سرزمین گرینلند شمالی
۴۳	زنی که خرسی را به فرزندی می‌پذیرد
۵۱	شرح کارشناس
۵۳	ازدواج دختری با جن کوتوله: از سرزمین گرینلند غربی و شرقی
۵۷	ازدواج دختری با جن کوتوله
۶۳	شرح کارشناس
۶۵	افسانه‌ی کیووک: از سرزمین‌های کانادا، نانووات و نت‌سیلیک
۶۹	افسانه‌ی کیووک
۷۵	شرح کارشناس
۷۷	سدنا ایزد بانوی دریا: از سرزمین کانادا، نوناووت و منطقه‌ی اینوی‌های بقیلند
۷۹	سدنا ایزدبانوی دریا

۸۵	شرح کارشناس
۸۷	افسانه‌ی اوگون در رود کوبوک: از سرزمین کوتزیبو ساند، آلاسکا
۹۱	افسانه‌ی اوگون در رود کوبوک
۹۹	شرح کارشناس
۱۰۱	تپه‌ی غول پیکر: از سرزمین تنگه‌ی برینگ در آلاسکا
۱۰۵	تپه‌ی غول پیکر
۱۱۱	شرح کارشناس
۱۱۳	اولانوک پسر یتیم: از اقوام آلتو یا آنانگن در آلاسکا
۱۱۵	اولانوک پسر یتیم
۱۲۱	شرح کارشناس
۱۲۳	منابع
۱۲۹	تصاویر

## دیباچه

سرزمین اینوی‌ها منطقه‌ی یخبندانی از زمین و دریاست که تا امتداد آلاسکا گسترده شده است. به عبارتی، از غرب آلاسکا تا شرق گرینلند را دربر می‌گیرد. در این منطقه‌ی خالی از گیاه، مردم تنها می‌توانند با خوردن حیوانات و با جان‌سختی در برابر سرما زنده بمانند. امروزه به ساکنان قطب در شمال آمریکا اینوی‌ها گفته می‌شود. واژه‌ی اینوی‌ها به عنوان جایگزین واژه‌ی اسکیمو قرار داده شده است. اکنون تعداد کمی از اینوی‌های امروزی در زادگاه خود، جایی که پیش از آن‌ها پدران و پدربزرگان‌شان می‌زیستند، زندگی می‌کنند. در عوض، آن‌ها در شهرهای کوچکی در جنوب قطب شمال، سکونت دارند. کلبه‌های برفی و سنتی آن‌ها جای خود را به خانه‌های چوبی وارداتی داده است. سگ‌های سورتمه‌ها جای خود را به ماشین‌های برف‌روب داده‌اند و به جای چراغ‌های نفتی حالا از برق و گرمایش مرکزی استفاده می‌شود. بیشتر مواد غذایی وارد می‌شود و تلویزیون مهم‌ترین منبع سرگرمی آن‌ها به شمار می‌رود.

قطب شمال که بخش شمالی کره زمین را در بر می‌گیرد، شامل قاره‌ی آمریکا، اروپا و آسیا می‌باشد. کمتر از یک‌سوم قطب شمال را زمین و مابقی آن را اقیانوس منجمد شمالی تشکیل می‌دهد. اینوی‌ها هزاران سال است که در شمال قاره آمریکا، در قطب زندگی می‌کنند. آن‌ها از تبار ساکنان اولیه‌ی سیبری بوده‌اند و پس از بومیان

امریکایی به این قاره جدید پا گذاشته‌اند. آن‌ها پس از گذشتن از تنگه‌ی برینگ در قطب امریکای شمالی ساکن شدند. و از آن پس به توسعه‌ی فرهنگ خود پرداختند. پیش از آن، در حدود بیست و پنج هزار تا سی هزار سال پیش، اقوام مختلفی از سیبری و چین به امریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کرده بودند و در امتداد سواحل امریکای جنوبی سکنی گزیدند.

با توجه به شیب محور تقارن زمین در قطب شمال، اشعه‌ی خورشید هرگز به طور مستقیم به سطح زمین نمی‌رسد و تنها باعث ذوب شدن چند لایه‌ی رویی برف در طی سال می‌شود و لایه یخبندان دائمی همواره بر زمین باقی می‌ماند. در جنوب قطب شمال، شش ماه از سال زمستان است و بهار، تابستان و پاییز دوره‌ی کوتاهی دارند. از ماه نوامبر تا ژانویه، سراسر قطب شمال یخبندان و دریا سراسر در تاریکی و غروب فرومی‌رود و خورشید در افق‌های دور پنهان است. بسیاری از نواحی قطب شمال در زمستان تجربه‌ی دمای پایین و سرمای شدید را دارد. در ماه ژانویه میانگین دما منفی بیست و شش تا منفی سی و چهار درجه سانتی‌گراد است. برای سفر به قطب شمال، باید بدانیم زمستان بسیار مدیدی دارد. هم‌اکنون نیز در بسیاری از مناطق قطب شمال، از ماه سپتامبر تا ژوئن به عبارتی نه ماه از سال را زمستان فرا گرفته است.

در طول مدت چند هزار سال، اینوی‌ها به سمت غرب و در مناطق منجمد تندرا<sup>۱</sup> پراکنده شدند. مناطق تندرا مناطقی خالی از درخت و سرزمینی سراسر یخبندان است. این مناطق از آنجا که جنگل‌های شمالی به پایان می‌رسد شکل می‌گیرد و تا دایره‌ی قطب شمال ادامه می‌یابد. مردم در فواصل مختلف، در جستجوی غذا رهسپار آلاسکا و گرینلند می‌شدند. در زمستان و بهار به شکار فک، وال و نیزه ماهی می‌پرداختند. در تابستان و پاییز در جستجوی صید گوزن قطبی و سراسر سال در پی شکار خرس قطبی و بوفالوی سردسیری بودند. اینوی‌ها به خوبی خود را با محدودیت‌های شدید منطقه سازگار کرده‌اند. آن‌ها هر روز یکدیگر را می‌بینند و نیازهای روزمره‌ی خود را تنها با شکار حیوانات برطرف می‌سازند. سواحل

1.tundra



پوشیده از سنگ، عرضه پوشش گیاهی محدود و تخته پاره‌های غوطه‌ور در آب دریا تنها هدیه‌ی با ارزش و کاربردی از سوی آب‌های بی‌کران محسوب می‌شود.

## آیین‌ها و اساطیر

از دهه‌ی هزار و پانصد میلادی، در پی ارتباط با اروپاییان، اینوی‌ها اعتقادات اولیه‌ی خود را با اروپاییان به اشتراک گذاشتند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند. زندگی آن‌ها مبارزه‌ای مداوم برای بقا بود. و قحطی و گرسنگی، تهدیدی همیشگی برای آن‌ها به شمار می‌رفت. در مجموع، اینوی‌ها با پرستش خداوند یا گروهی از خدایان بیگانه بودند. آن‌ها به نیروهای طبیعت که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌داد، معتقد بودند. و این نیرویی بود متمرکز بر حفظ نیازهای توازن بشر با سایر نقاط جهان.

در گرینلند و کانادا اینوی‌ها در واقع اسطوره‌ی آفرینش نداشتند. در آلاسکا کلاغ سیاه را آفریدگار و آفریننده می‌دانستند. داستان‌های مربوط به کلاغ سیاه در آلاسکا شبیه داستان‌های بومیان امریکا درباره‌ی کلاغ در سواحل کوا در شمال غربی امریکاست. در کانادا و گرینلند چند اسطوره‌ی ساده درباره‌ی آفرینش جهان بیان شده است. اما هیچ اسطوره‌ای مشابه روایت کلاغ سیاه نیست. زن بومی از اهالی کانادا نظرش را درباره‌ی آفرینش در یک جمله این‌گونه به راسموسن، کاشف دانمارکی، گفت: «از زمانی که مردم به خاطر می‌آورند، زمین وجود داشته است.»  
برخلاف سرخپوستان امریکایی، اینوی‌های گرینلند و کانادا هیچ دوره‌ی اساطیری پیش از آفرینش انسان ندارند که در طی آن حیوانات رفتارهای انسان

گونه داشته باشند. در نتیجه، داستان‌های اساطیری به این ترتیب کمیاب شدند. گرچه اسطوره‌ای به نام سِدنا وجود دارد که مام حیوانات دریایی است. و تا به حال نسخه‌هایی از آن به‌طور گسترده در سراسر کانادا و گرینلند بازآفرینی شده اما داستان‌های ساختگی آن فاقد ویژگی‌های اساطیری است.

از دیگر روایات محدود در گرینلند و کانادا، داستان‌هایی درباره‌ی منشأ خورشید و ماه است. از جمله این‌که در پی مشاجره‌ی خواهر و برادری، هر یک از آن‌ها به خانه‌های خود بازگشتند و هر کدام مشعلی روشن باخود آوردند. مشعل خواهر پُر نور و درخشان و مشعل برادر کم سو گشت. خواهر و برادر برخاستند و به آسمان رفتند. خواهر خورشید شد و برادر ماه.

برخلاف اسطوره‌های سرخپوستان امریکا، در تمامی داستانهای قطب شمال، به دگرگونی شخصیت‌ها و یا تبدیل شخصیت‌های قدرت یافته به فرم‌های مردمی کمتر توجه می‌شود. تنها کلاغ در آلاسکا است، که قهرمان فرهنگ است و هم‌زمان حيله‌گر و تزويرکار نیز هست.

اینوی‌ها معتقدند که تمام موجودات زنده روح دارند و روح آن‌ها در قدرت و شخصیت آن‌ها به خوبی تعریف شده و نمود پیدا می‌کند. آن‌ها باور دارند پس از مرگ، روان انسان به ستاره‌ها پیوسته و به روح مبدل می‌شود. روح حیوانات نیز پس از مرگ، در نسل جدیدی از گونه‌ی خود دوباره به زندگی بازمی‌گردد.

قوانین مهمی در زندگی روزمره‌ی اینوی‌ها در جهت تضمین رفاه ارواح مشاهده می‌شود. بسیاری از تابوها و ممنوعیت‌ها در ارتباط با شکار و حمل لاشه حیوانات، هدایت مراسم و اجرای آیین و مناسک و دیگر تابوهای مهم، به منظور احترام به ارواح و در جهت تضمین میل، اراده و خواست آن‌ها است. تابوهای بازدارنده از رفتارهای ممنوع که بداقبالی با خود می‌آورد. برای نمونه، نمی‌توان گوشت حیواناتی را که روی زمین شکار می‌شوند، با گوشت حیوانات دریایی صیدشده در یک‌جا انبار کرد و یا آن‌ها را باهم خورد. بعد از بهار و به پایان رسیدن فصل شکار فُک، زنان حق تهیه لباس جدید یا ترمیم و تعمیر لباس‌های کهنه خود را ندارند. آن‌ها باید تا فرا رسیدن فصل شکار گوزن قطبی در پاییز صبر کنند. علاوه بر این، آن‌ها

آداب و آیین‌های ویژه‌ای نیز برای سلاخی حیوانات دارند. به عنوان نمونه، پیش از آن‌که فُک را سلاخی کنند، لاشه‌ی آن را به کلبه می‌آورند و برای رفع تشنگی روح حیوان، توده برفی را در دهان فُک شکارشده قرار می‌دهند.

جهان اینوی‌ها پُر بود از ارواح قدرتمند و توانا در انتقام جویی که رفتاری دشمنانه با مردم داشتند. توده‌ی عوام تنها با استفاده از واژه‌های جادویی می‌توانستند با ارواح ارتباط برقرار کنند و از آن‌ها کمک بخواهند. واژه‌های جادویی بسیار خصوصی و رمزی نگهداری می‌شد و در صورت فاش شدن، قدرت جادویی خود را از دست می‌دادند. مردم نیز همیشه افسون یا طلسمی را نزد خود نگه می‌داشتند. مثلاً یک تکه خز دوخته شده به لباس، دندان، چنگال و ناخن حیوانات یا تکه استخوان فرسوده‌ای که به عنوان گردنبند یا کمر بند استفاده می‌شد. قدرت طلسم‌ها در اختیار دارنده طلسم قرار می‌گرفت و در نتیجه، قدرت حیوان به دارنده‌ی طلسم می‌رسید.

هنگامی که مردم نمی‌توانستند ارواح خشمگین را خشنود سازند، از آنگتوک<sup>۱</sup> یا همان شمن و جادوگر کمک می‌خواستند. در نظر آنان، شمن‌ها ارتباط بسیار قوی با ارواح برقرار می‌کرد و آن‌چه را که مردم عوام نمی‌توانستند ببینند، می‌دیدند. همچنین، اینوی‌ها باور داشتند که شمن‌ها توانایی نظارت بر ارواح و اشباح شیطانی، شفای بیماران و زنده کردن حیوانات مرده و نظارت بر شرایط آب‌وهوایی را نیز دارا هستند. هنگامی که کاوش‌گر ساکن دانمارک به نام کِنود راسموسن<sup>۲</sup> از شمنی پیر درباره نگرشش به زندگی پرسید، پیرمرد این‌گونه پاسخ داد: «درد، رنج و محرومیت تنها چیزهایی هستند که می‌توانند فکر انسان را به آن‌چه در درون فرد پنهان مانده، باز کند.»

1. Angatok

2. Rasmussen, Knud

## خوراک، پوشاک، سرپناه و حمل و نقل

اینوی‌ها بیشتر ماه‌های سال را در خانه‌های زمستانی و تابستان‌ها را در خانه‌های تابستانی زندگی می‌کردند. در کانادا و گرینلند، اینوی‌ها در کلبه‌هایی برفی که در زمستان روی سطح منجمد دریا می‌ساختند، زندگی می‌کردند. اینوی‌های آلاسکا اما بیشتر سال را در خانه‌هایی که در زمین حفر می‌کردند، می‌گذراندند.

در سراسر قطب شمال فضای داخلی خانه‌ها شامل سکوه‌های بلند سنگی یا چوبی است در امتداد دیوار قرار می‌گرفت که به منظور فاصله گرفتن از زمین سرد ساخته می‌شد. آن‌ها سطح سکوها را از پوست ضخیم فُک یا گوزن قطبی می‌پوشاندند. هر خانواده فضای نشستن خود را توسط یک چراغ خوراک‌پزی مشخص می‌کرد. بیرون از خانه گوشت‌ها را توسط قفسه‌های چوبی مخصوص و بالاتر از سطح زمین نگه می‌داشتند تا در دسترس حیوانات گرسنه نباشند. یک خانواده می‌توانست متشکل از پدر، مادر، یک یا دو فرزند یا شامل پدربزرگ، مادربزرگ و خواهر و برادرهای ازدواج نکرده باشد. هم‌چنین زوج‌های جوان نیز غالباً با خانواده مرد زندگی می‌کردند، چرا که نزدیک بودن مرد به شکارگاه خانوادگی و در کنار خانواده بودن، برای آن‌ها بسیار اهمیت داشت.

در سراسر قطب شمال، اینوی‌ها سرپناه‌های تابستانی ساده‌ای را با استفاده از الوارها یا استخوان نهنگ‌ها می‌ساخته و روی آن‌ها با پوست فُک و یا گوزن قطبی می‌پوشاندند.

مردان بر روی کایاک به شکار فُک می‌رفتند. کایاک، کرجی باریک و بلندی است که تنها یک نفر می‌تواند در آن بنشیند. آن‌ها با استفاده از الوار یا استخوان نهنگ، قابی برای کایاک خود ساخته و روی آن را از پوست فُک می‌پوشاندند. قایق‌های خانوادگی اما کمی متفاوت بود. قایقی بزرگ و گرد به نام آمیاک<sup>۱</sup> که با پوست شیر دریایی پوشیده شده بود، برای حمل و نقل خانوادگی استفاده می‌شد. از سورت‌مه برای حمل و نقل اسباب و اثاثیه استفاده می‌شد و گاهی نیز برای حمل کودکان و افراد مُسن به‌کار می‌رفت و زمین و دریای منجمد را می‌پیمود. قسمتی از سورت‌مه که توسط سگ‌ها کشیده می‌شد، از استخوان نهنگ و قسمتی که مخصوص نشستن بود، از استخوان گوزن ساخته می‌شد. خانواده‌ها معمولاً بیش از یک یا دو سورت‌مه نداشتند، زیرا به سختی می‌توانستند خوراک سگ‌ها را تأمین کنند. خانواده‌هایی نیز بودند که به دلیل نداشتن سگ، خودشان سورت‌مه را بر زمین می‌کشیدند.

در سراسر قطب شمال، اینوی‌ها برای ساخت زوبین یا نیزه‌ی شکار از تراشیدن شاخ بوفالوی سردسیری، گاو قطبی و عاج شیر دریایی استفاده می‌کنند. زنان اینوی‌ها داخل بلوک‌های سنگ نرم را می‌تراشیدند و از آن ظروف پخت‌وپز تهیه می‌کردند. از لایه چربی زیر پوست فُک و شیر دریایی نیز به‌عنوان سوخت برای پخت‌وپز، گرما و روشنایی کلبه یخی استفاده می‌شد. این لایه‌های چربی به دلیل اینکه در هنگام سوختن، دود نمی‌کردند، کارایی بسیار مناسبی برای دورن کلبه داشتند و اینوی‌ها لباس‌های سبک‌شان را به دلیل وزن کم و ضدآب بودن روده‌ی فُک، از آن تهیه می‌کردند اما برای لباس‌های گرم و شلوار، معمولاً از پوست خز گوزن استفاده می‌کردند، چرا که ساختار توخالی این خز آن‌را برای لباس‌های بلند و گرم بسیار مناسب می‌ساخت. آن‌ها همچنین، چکمه‌های بادوام و گرم را از پوست فُک‌ها می‌دوختند. استخوان پرندگان سوزن‌های مناسب و رشته‌های رباط و تاندون‌های بلند گوزن، نخ مناسبی برای دوخت و دوز لباس‌ها و پاپوش‌ها بود. زنان و مردان اینوی‌ها برای بقا به‌طور اجتناب‌ناپذیری به یک‌دیگر وابسته بودند.

ازدواج و کارگروهی برای زنده ماندن ضروری بود. مردان به شکار و زنان به پخت‌وپز، دوخت و دوز و پاک کردن حیوانات شکارشده می‌پرداختند. علاوه بر این، نگهداری از کودکان نیز بر عهده زنان بود. از آنجایی که بقای خانواده و یا جامعه وابسته به مردان شکارچی بود، نوزادان دختر به اندازه نوزادان پسر ارزشمند شمرده نمی‌شدند. به همین دلیل خیلی از نوزادان دختر بعد از تولد کشته می‌شدند. به همین سبب در قطب جمعیت مردان نسبت به زنان به‌طور قابل توجهی بیشتر بود. و جمعیت کم دختران بالغ با درخواست‌های ازدواج بسیاری از جانب مردان مواجه می‌شدند. مبارزه برای به‌دست آوردن همسری ثابت، گاه باعث می‌شد که یک مرد برای به‌دست آوردن همسرِ مردی دیگر، او را به قتل برساند. زنان اغلب معامله و یا ربوده می‌شدند و خواسته‌ها و احساسات‌شان به‌طور به‌کل نادیده گرفته می‌شد.

مسئولیت زنان اینویی در هرکجا و با هر کس که زندگی می‌کردند، مشابه یکدیگر بود. آن‌ها با وجود کار سخت، لازم بود که کانون خانواده خود را نیز گرم نگه دارند و به‌خوبی کودکان را تغذیه کنند. کانون خانه برای کودکان شادی را فراهم می‌کرد. اینویی‌ها به فرزندان‌شان عشق می‌ورزیدند، نوازش‌شان کرده و هم‌بازی‌شان می‌شدند. خانواده غالباً سرگرمی کودکان را تا رسیدن به سن بلوغ فراهم می‌کردند. پسرها در سنین نوجوانی به شکار رفته و در صورت اثبات توانایی در شکار و تغذیه خانواده، پیش از رسیدن به بیست سالگی تشکیل خانواده می‌دادند. دختران نیز، اغلب در سن چهارده سالگی ازدواج می‌کردند.

## منابع داستان

اینوی‌ها تا دهه هزارو نهصدو شصت زبان نوشتار نداشتند. هنگامی که مجموعه‌ای استاندارد از علائم نوشتاری جهت آموزش و پرورش به اینوی‌های گرینلند، کانادا و آلاسکا ارائه شد، بسیاری از مردم همچنان به زبان‌های مادری خود صحبت می‌کردند. تمام این زبان‌ها زیرگروه و از خانواده زبان اسکیمویی-آلوت هستند. از شرق آلاسکا تا سراسر قطب شمال در گرینلند، اینوی‌ها به زبان اینویاک<sup>۱</sup> (این زبان در ناناووت کانادا و کالیسوت گرینلند بنام زبان اینوکتیاک شناخته شده است) صحبت می‌کنند. مردم آلاسکا به دو زبان اینویپاک و یوپیک<sup>۲</sup> صحبت می‌کنند. دو زبان متفاوت مثل فرانسه و ایتالیایی.

اولین و کاملترین مجموعه داستان‌های اینوی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط کنود راسموسن، هنری رینک و فرانس بواس گردآوری شد. آن‌ها تصمیم داشتند تا پیش از آنکه راویان و داستان‌سرایان چشم از دنیا فرو نبستند، داستان‌های آنان را منتشر کنند. راسموسن و رینک بسیاری از اسطوره‌ها را در طی سفرهایی به گرینلند و کانادا به ثبت رساندند. داستان‌های شرق کانادا را نیز بواس بر عهده گرفت. امروزه آثار منتشر شده‌ی این سه تن، منبع اصلی داستان‌های اینوی

1. Inupiak

2. Yupic



است. راسموسین دریافت که بهترین داستان‌ها توسط شمن‌های پیر گفته می‌شود. داستان‌های برخی از آن‌ها او را شگفت‌زده ساخت. یکی از شمن‌ها به او گفته بود: «از گفته‌های تو اینگونه به نظر می‌رسد که جایی دورتر از کشورت منظور از خوردن، خوردن گوشت گوزن کانادایی است.»

به سادگی می‌توان تصور کرد که خانواده‌های اینوی کنا یکدیگر در خانه‌های زمستانی خود به راویان و قصه‌گویان گوش سپرده‌اند تا ماه‌های طولانی زمستان را با داستان‌های مهیج از سحر و جادو و ماجراجویی سپری کنند. قصه‌گویان داستان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کردند؛ داستان‌های کهن و داستان‌های نو. در داستان‌های کهن هر چیز غیر قابل باور و شگفت‌انگیزی رُخ می‌دهد. مثل مواجهه با حیوانات در قالب انسان، جادوگران و ساحران و ایزدان دریا و داستان‌های نو درباره‌ی ماجراهای شکارچیان روی زمین و دریا که دربرگیرنده مفاهیمی همچون شجاعت، قدرت و غرور است.

داستان‌سرایان یکنواختی ساعات طولانی خانه‌نشینی در زمستان تاریک را با قصه‌گویی و بازسرای داستان‌های محبوب از میان می‌بردند. اغلب داستان‌ها حماسه‌های ساده و دنباله‌دار بود تا بتوان در شب‌های بسیاری آن‌را تعریف کرد و هر لحظه روایت آن‌را قطع کرد. هر راوی نسخه به‌خصوص خود را در داستان‌سرای داشت که وی را در برانگیختن هیجان و سرگرم کردن دیگران توانا می‌ساخت. به گفته یکی از کاوش‌گران، برخی از داستان‌ها به طور کامل در قالب شعر یا به صورت موزون روایت می‌شدند و برخی دیگر که به نثر نزدیک بودند، با زبان بدن مناسب تعریف می‌شدند. در برخی از آن‌ها تلفیقی از نوسان صدا و همراهی حالات چهره مشاهده می‌شد و برخی دیگر نیز، تلفیقی از صدای شخصیت‌ها، نوایی از پرندگان، شیون و صدای حیوانات وحشی را شامل می‌شدند.

کودکان اینوی فهمیده‌اند که مورد عشق و ستایش قرار دارند و توسط عشق والدین محافظت می‌شوند. داستان‌ها هر چند اغلب ترسناک‌اند اما همیشه مرکزیت فرهنگی دارند. برای مثال داستانی درباره توطئه پدر برای کشتن پسرش روایت شده است. در واقع، داستان درباره خیانت نیست بلکه درباره قدرت شکستن طلسم

و جادو است. یا در داستان دیگری پدری انگستان دختر خود را قطع می‌کند تا خود را از خشم دریا در امان بدارد. در روایت داستان کمتر به این عمل وحشیانه و هولناک پرداخته می‌شود و بیشتر روایت درباره حیوانات دریایی است که از مفاصل انگستان دخترک خلق شده‌اند. دختر، ایزدبانوی آب بود و برای بخشیدن و فراهم آوردن حیوانات دریا مورد پرستش قرار می‌گرفت.

اینوی‌ها بسیار مسالمت‌آمیز و با استدلال به حل و فصل منازعات و دشمنی‌ها می‌پرداختند. دو دشمن در مقابل شاهدان و چهره در چهره یکدیگر، آواز دوئل سر می‌دادند. هر فرد ترانه‌هایی درباره‌ی سوءرفتارهای دشمن خود می‌خواند و دوئل زمانی به پایان می‌رسید که یکی از حاضران، اتهامات وارد شده را مردود اعلام می‌کرد. شخصی که زودتر در این دوئل خسته می‌شد، بازنده بود. بنابراین در این جامعه آواز دوئل برای جلوگیری از خشونت و به‌گونه‌ای بود که گویی خشونت تنها متعلق به قلمرو تخیل و افسانه است.

## ارتباط و تغییر

در آغاز دهه هزاروپانصد میلادی، کاشفان اروپایی به هنگام گذر از گرینلند و کانادا در شمال غربی و در جستجوی منطقه شرق، پیش از آن که دریابند این مسیر به شرق نمی‌رسد، صدها سال تلاش بیهوده کردند که بادبان‌ها را از مسیر آب‌های منجمد شمال به سمت شرق به حرکت دریاورند. بسیاری از آن‌ها در آنجا مستقر شدند و ایستگاه‌های صیادی و معاملات را راه‌اندازی کردند. به گفته یکی از محققان «این دوره طلایی شکست تاریخ ناوبری است و در نتیجه آن غربی‌ها بار دیگر اسکیموها را ملاقات کردند.»

در اوایل دهه هزار وهفتصد میلادی، دانمارک مدعی مالکیت گرینلند در شرق قطب شمال شد. پس از پنجاه سال، روسیه نیز ادعای مالکیت آلاسکا در غرب قطب شمال را مطرح کرد.

پس از مدت‌ها بومیان امریکایی و اینوئی‌ها به سراسر تنگه برینگ مهاجرت کردند و گروه دیگری از مردم، به نام آلت‌ها نیز به سوی این تنگه آمدند. من نیز از نژاد آلت‌ها هستم بنابراین تاریخ و داستان‌های آن‌ها در این کتاب به دست فراموشی سپرده نخواهد شد. نیاکان آلت‌ها در جزیره آنانگان، یکی از جزایر متعدد در «زنجیره جزایر آلوشن» در امتداد شبه‌جزیره آلاسکا در اقیانوس آرام، سکونت داشتند. آن‌ها به زبان آلتی صحبت می‌کنند. آلت‌ها دارای نظام طبقاتی

سَران و برده‌های‌شان بودند که در بین خود آن‌ها به رسمیت شناخته شده بود. در اواسط دهه هزار و هفتصد میلادی، آلت‌ها به استقبال کاشفان روسی رفتند اما به سرعت جزایر آن‌ها تحت سلطه غریبه‌ها درآمد. روس‌ها مردان آلت را وادار به شکار پستانداران دریایی برای تجارت خز به روسیه کردند. چندی نگذشت که رفتارهای بی‌رحمانه و ظالمانه روس‌ها و همچنین، شیوع بیماری‌های واگیردار از جمله آبله و آنفولانزا تا حد زیادی جمعیت آلت‌ها را کاهش داد.

در سال هزار و هشتصد و شصدهفت، ایالات متحده جزایر آلت‌ها را از روسیه خرید و به قلمرو آلاسکای امروزی ملحق کرد. در سال هزار و نهصد و هفتاد و هفت، در کنفرانسی با عنوان شرایط قطب شمال که در «گریت باروز»<sup>۱</sup> برگزار شد که نشانه‌ی قابل توجهی از وحدت میان مردم قطب شمال بود. در پایان این کنفرانس بود که تمام مردم قطب شمال از آلاسکا در غرب تا گرینلند در شرق به توافق رسیدند که به‌جای واژه «اسکیمو» از واژه «اینوی» استفاده کنند.

زبان/ینوکتیتوت<sup>۲</sup> در قلمرو نوناووت<sup>۳</sup> به هفت گویش عمده تقسیم می‌شود اما اینوی‌های کانادا زبان یکدیگر را می‌فهمند و با همسایه‌های گرینلندی خود ارتباط برقرار می‌کنند. به این صورت که گوش آن‌ها پس از چند روز تا یک هفته به گویش همسایه‌های آلاسکایی خود آشنا شده و می‌توانند با آن‌ها صحبت کنند. در گرینلند کودکانی که از پدر و مادر دورگه‌ی اروپایی و اینوی متولد می‌شوند، «گرینلندی» شناخته می‌شوند.

---

1 Great Barrows

2. Inuktitut

3. Nunavut

## داستان‌های این کتاب

داستان‌هایی که در این کتاب روایت می‌شوند، تا حد ممکن نزدیک به زبان اصلی آن است و قضاوت درباره‌ی معنای آن بسیار مشکل است. زیرا این داستان‌ها در چهارچوبی از فرهنگ بسیار متفاوتی خلق شده است. با این حال، مانند دیگر افسانه‌ها در سراسر جهان، در این داستان‌ها نیز سحر و جادو نقش مهمی داشته و در آن ماجراجویان به قهرمانان بزرگ تبدیل می‌شوند. افسانه‌های آورده شده در این کتاب به‌طور تقریبی، منتخبی از منابع جغرافیایی اینوی‌های گرینلند، کانادا و آلاسکا است. این سه منطقه از قطب شمال توسط کشورهای مختلف اداره می‌شود. گرینلند توسط دانمارک، نوناووت توسط کانادا و آلاسکا توسط ایالات متحده اداره می‌شوند و از آنجایی که هریک از این مناطق گستردگی محیطی فراونی را شامل می‌شوند، سعی من بر آن بوده است از هر کشور دو داستان منتخب و نیز یک داستان از جزایر آلوشن انتخاب کنم.

قبل از آغاز هر داستان، شرحی از محیط به‌خصوص آنجا و شیوه‌ی زندگی مردم در زمانی که داستان روایت شده را آورده‌ام. اگرچه نقل قول را نمی‌توان تغییر داد اما در این کتاب واژه اسکیمویی به‌واژه اینوی تغییر یافته است. خوانندگان باید در نظر داشته باشند که بخش شرح کارشناس که در پایان هر داستان آمده است، مدت‌ها پیش از جایگزینی واژه اینوی به جای اسکیمویی، نوشته شده است.

داستان «زنی که خرسی را به فرزندی می‌پذیرد» از روایت‌های کهن منطقه‌ی قطب‌گرینلند<sup>۱</sup> است. این داستان روایتی از عشق، خشم و انتقام است. و در آن توله خرس قطبی کوچکی خصوصیات برتر انسانی را دارا می‌شود.

داستان منتخب از غرب گرینلند با عنوان «ازدواج دختری با جن کوتوله» درباره ازدواج کوتوله‌ای با یک دختر محلی است. کوتوله‌ها شخصیت‌های اساطیری با ظاهری انسان‌مانند در داستان‌های اینوی می‌باشند. آن‌ها تمام ویژگی‌های انسان‌ها را به جز قد، دارا هستند. آن‌ها به ندرت دیده می‌شوند اما شمن‌ها می‌توانند همیشه آن‌ها را ببینند. کوتوله‌ها به چابکی و قدرتمندی شناخته شده‌اند. هم در زمین و هم در دریا زندگی می‌کنند و اگر تصمیم به در بند کشیدن یک مرد بگیرند، ممکن است آن مرد هرگز آزاد نشود.

«افسانه‌ی کیووک» حماسه بلندی درباره رویارویی قهرمان جوان با جادوگران، قاتلان و حیواناتی در پوشش و قالب انسان است که روح خود را با کمک کبوتر برفی نجات می‌دهد. کبوتر برفی پرنده سفید کوچکی است که تابستان را در قطب شمال سپری می‌کند. نسخه‌های بسیاری از افسانه‌ی کیووک در قطب وجود دارد. اما من بخش کوچکی از این حماسه بلند را که توسط راسموسن و در مدت سفرش به کانادا به ثبت رسیده را انتخاب کرده‌ام.

«سدنا» ایزدبانوی اساطیری آب که بر دریا حکومت می‌کرد، مدت‌ها پیش زن زیبای جوانی بود که پدرش برای آنکه خود را از خشم خدای دریا در امان بدارد، انگشتان زیبای او را برید. اغلب اوقات، انگاتوک یا همان شمن به دیدار او در اعماق دریا می‌رود تا موهای بلندش را شانه کند. زیرا انگشتان او بریده شده و نمی‌تواند گیسوانش را شانه کند.

«افسانه اوگون» در آلاسکا مشابه حماسه کیووک در گرینلند<sup>۲</sup> است و تنها فرق آن این است که اوگون در محیطی زندگی می‌کند که اینوی‌ها هرگز او را در کلبه برفی و یا هنگام شکار حیوانات دریایی نمی‌بینند. در افسانه اوگون، او در رود کوپوک زندگی می‌کند و توسط روح یاری‌دهنده راسوی قطبی نجات می‌یابد.

1. Polar Greenland
2. Baffinland

روح یاری‌دهنده این حیوان، از او و گون در مواجهه با جادوگر آدمخوار، خرسی در پوشش انسان و پیر مرد شیطانی محافظت می‌کند.

داستان‌های بسیاری توسط گروه اینویی در امتداد سواحل آلاسکا به ثبت رسیده است. یکی از محبوب‌ترین آن‌ها، داستانی درباره‌ی «کیناک در تپه‌های غول‌پیکر» است. تپه‌های عظیمی که سراسر تندراهای نواحی قطبی آلاسکا را در شرایط آب و هوایی نامناسب، شکل داده‌اند. کیناک دوست زنی ژنده و بیچاره است و طی ماجرای، پسر نالایق او را به قتل می‌رساند. داستان نیز حول تبعید این مرد جوان شکل می‌گیرد.

«اولانوک پسر یتیم» داستانی از زبان آلت درباره پسر یتیمی است که پس از ناپدید شدن پدر و مادرش به تنهایی روزگارش را سپری می‌کند. او در جزیره آلوشن که همواره در مسیر باد است، زندگی می‌کند. این داستان پیرامون مفاهیمی مانند فقدان، تنهایی، رقابت و عشق روایت شده است.